

# زیستن در مرز بقا

بحران فقر، تورم و فرسایش حقوق اقتصادی و اجتماعی در ایران (۲۰۲۴-۲۰۲۶)

## دیباچه

ساناز، زن سرپرست خانوار، تهرانپارس

«از ۲۰ خرداد تا ۱۵ تیر فقط ۲ میلیون تومان کاسبی کردم.»

زهرا، دستفروش متروی تهران

«حس تنهایی من پایان ندارد؛ گاهی فکر می‌کنم وسط چاهی عمیق بدون طناب نجات رها شده‌ام.»

شیوا، فارغ‌التحصیل ادبیات و راننده تاکسی اینترنتی

«دو سه هفته کار کاملاً خوابیده بود. مجبور شدم از برادرم قرض کنم.»

زن مستاجر، اسلامشهر

«گاهی نان خالی هم گیرمان نمی‌آید.»

فریدون رستمی، کارمند شهرداری مریوان

در آبان ۱۴۰۴ خود را به آتش کشید؛ حادثه‌ای که به یکی از نمادهای فشار اقتصادی و اجتماعی بر نیروی کار در ایران تبدیل شد.

- تورم سالانه رسمی: حدود ۵۷.۷ درصد
- تورم نقطه‌به‌نقطه: حدود ۸۳.۹ درصد
- تورم مواد غذایی: نزدیک به ۱۰۰ درصد
- افزایش قیمت برخی اقلام اساسی غذایی: تا ۱۷۰ تا ۲۲۰ درصد
- خط فقر برآوردی برای یک خانوار چهار نفره: بیش از ۵۵ میلیون تومان در ماه
- متوسط دستمزد ماهانه: حدود ۱۷ میلیون تومان
- ۳۶ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر بین‌المللی زندگی می‌کنند
- ۴۳.۷ درصد هزینه خانوار شهری صرف مسکن، سوخت و روشنایی می‌شود

- حدود ۶.۵ میلیون زن سرپرست خانوار در کشور ثبت شده‌اند.
- زنان سرپرست خانوار حدود ۲۲.۵ درصد کل خانوارهای ایران را تشکیل می‌دهند.
- حدود ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار در فقیرترین دهک‌های درآمدی قرار دارند
- ایران دارای یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان است

## خلاصه اجرایی

این گزارش وضعیت فقر، تورم، امنیت غذایی، مسکن، درمان و پیامدهای اجتماعی بحران اقتصادی در ایران را در فاصله سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶ بررسی می‌کند. داده‌های رسمی، ارزیابی‌های نهادهای بین‌المللی و روایت‌های مستند شهروندان نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های زندگی و فرسایش قدرت خرید، دسترسی قابل توجهی از جامعه به نیازهای اساسی را دشوارتر کرده است.

بر اساس داده‌های رسمی، نرخ تورم سالانه در اردیبهشت ۱۴۰۵ به حدود ۵۷.۷ درصد و تورم نقطه‌به‌نقطه به حدود ۸۳.۹ درصد رسیده است. همزمان، برآوردها نشان می‌دهد خط فقر برای یک خانوار چهار نفره از ۵۵ میلیون تومان در ماه فراتر رفته، در حالی که متوسط دستمزد ماهانه حدود ۱۷ میلیون تومان بوده است. بانک جهانی نیز برآورد کرده است که حدود ۳۶ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر بین‌المللی زندگی می‌کنند.

افزایش قیمت مواد غذایی یکی از شدیدترین ابعاد این بحران بوده است. بانک جهانی تورم مواد غذایی را در اوایل ۲۰۲۶ حدود ۹۹ درصد برآورد کرده و سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد از افزایش ۱۷۰ درصدی قیمت آرد و ۲۲۰ درصدی قیمت برنج در مقایسه با سال قبل خبر داده است. ارزیابی‌های UNDP، یونیسف و برنامه جهانی غذا نشان می‌دهد که افزایش قیمت خوراک، امنیت غذایی خانوارهای کم‌درآمد را تضعیف کرده و در برخی مناطق محروم به نگرانی‌هایی درباره سوءتغذیه و سلامت کودکان انجامیده است.

در حوزه مسکن، حدود ۴۳.۷ درصد هزینه خانوارهای شهری صرف مسکن، سوخت و روشنایی می‌شود. افزایش اجاره‌بها و شکاف میان درآمد و هزینه زندگی، بسیاری از خانوارها را به هم‌خانگی اجباری، مهاجرت معکوس از کلان‌شهرها، جابه‌جایی به مناطق حاشیه‌ای و در برخی موارد مواجهه با اشکال پنهان بی‌خانمانی سوق داده است. داده‌های موجود همچنین نشان می‌دهد که بخشی از خانوارها برای حفظ سرپناه خود ناچار به کاهش هزینه‌های غذایی شده‌اند.

افزایش هزینه‌های درمان نیز دسترسی بسیاری از شهروندان به خدمات سلامت را دشوارتر کرده است. گزارش‌های رسمی و مطالعات موردی نشان می‌دهد که بخشی از جامعه ناچار به تعویق درمان، صرف‌نظر از خدمات پزشکی یا استقراض برای تأمین هزینه‌های سلامت شده است. در واکنش به این فشارها، بسیاری از خانوارها به راهبردهای مختلف بقا روی آورده‌اند؛ از اشتغال در بخش غیررسمی و انجام چند شغل همزمان گرفته تا استقراض، کاهش مصرف و تغییر الگوی زندگی. برآوردهای برنامه توسعه ملل متحد نشان می‌دهد که حدود ۳۹ درصد شاغلان ایران در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند.

از منظر حقوق بشر، شواهد ارائه‌شده در این گزارش نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش قدرت خرید، دسترسی بخش‌هایی از جامعه به حقوق شناخته‌شده در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ از جمله حق برخورداری از غذای کافی، مسکن مناسب، مراقبت‌های درمانی و سطحی شایسته از زندگی را با محدودیت‌های فزاینده مواجه کرده است.

## بخش اول

### زیستن در مرز بقا

#### فرسایش قدرت خرید و گسترش فقر

«خط فقر برای یک خانوار چهار نفره از ۵۵ میلیون تومان در ماه عبور کرده است.»

این ارزیابی که توسط حمید حاج اسماعیلی، کارشناس بازار کار، مطرح شده است، یکی از روشن‌ترین نشانه‌های شکاف میان درآمد و هزینه زندگی در ایران امروز به شمار می‌رود. در حالی که برآوردهای اقتصادی خط فقر را در محدوده بیش از ۵۵ میلیون تومان در ماه قرار می‌دهند، متوسط دستمزد ماهانه فاصله قابل توجهی با این سطح از هزینه‌های زندگی دارد. این شکاف تنها یک شاخص اقتصادی نیست. برای میلیون‌ها خانوار، به معنای کاهش مستمر قدرت خرید و دشوارتر شدن تأمین نیازهای اولیه است. هزینه‌هایی که پیش‌تر بخشی از زندگی عادی محسوب می‌شدند، برای شمار فزاینده‌ای از شهروندان به دغدغه‌ای روزمره تبدیل شده‌اند؛ از خرید مواد غذایی و پرداخت اجاره خانه گرفته تا تأمین هزینه‌های درمان و آموزش. فشار اقتصادی تنها در شاخص‌های کلان مشاهده نمی‌شود. گزارش‌های میدانی و مطالعات موردی نشان می‌دهد که خانوارهای بیشتری به حذف هزینه‌های غیرضروری، کاهش مصرف مواد غذایی، تعویق درمان، استقراض برای پرداخت اجاره و انجام همزمان چند شغل روی آورده‌اند. در برخی موارد، فشار معیشتی به بحران‌های حاد اجتماعی نیز منجر شده است. هشدارها درباره کاهش قدرت خرید تنها از سوی اقتصاددانان مطرح نشده است. برخی مقامات و نمایندگان مجلس نیز به شکاف فزاینده میان درآمد و هزینه زندگی اشاره کرده‌اند.

نصرالله پژمان‌فر، رئیس کمیسیون اصل نود مجلس، در جریان بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۴ هشدار داد:

«به جای آن افزایش حقوق ۲۰ درصد در نظر گرفته شده در حالی که تورم ۳۳ درصد پیش‌بینی شده است؛ این بدین معنی است که میزان جبران خدمات در لایحه بودجه پیش‌بینی نشده و قطعاً مشکلات معیشتی کارکنان دولت افزایش پیدا می‌کند.»

چند ماه بعد، مجتبی یوسفی، سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه مجلس، اعلام کرد:

«با بودجه ارائه شده توسط دولت، قدرت خرید کارمندان در سال آینده ۲۵ درصد کم خواهد شد.»

اسعد صالحی، عضو شورای عالی کار، نیز با اشاره به وضعیت معیشتی کارگران گفت:

«این شکاف بین دستمزد جامعه کارگری با واقعیت قیمت‌ها در بازار سال به سال عمیق‌تر شده و قدرت خرید این قشر نسبت

به سال گذشته کم و کمتر می‌شود.»

این اظهارات نشان می‌دهد که نگرانی درباره کاهش قدرت خرید و افزایش فشار معیشتی تنها در ارزیابی‌های بین‌المللی یا تحلیل‌های اقتصادی مطرح نشده، بلکه در اظهارات مقامات و نهادهای رسمی کشور نیز بازتاب یافته است.

داده‌های رسمی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که نرخ تورم سالانه در اردیبهشت ۱۴۰۵ به حدود ۵۷.۷ درصد رسیده است. در همین دوره، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه حدود ۸۳.۹ درصد گزارش شد؛ به این معنا که هزینه تأمین یک سبد مشابه کالا و خدمات نسبت به سال قبل نزدیک به دو برابر افزایش یافته است.

صندوق بین‌المللی پول نیز در تازه‌ترین برآوردهای خود هشدار داده است که نرخ تورم ایران در سال ۲۰۲۶ می‌تواند به حدود ۶۸.۹ درصد برسد. این رقم، ایران را در میان کشورهایی با بالاترین نرخ تورم در جهان قرار می‌دهد.

فشار ناشی از تورم برای همه خانوارها یکسان نبوده است. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، نرخ تورم سالانه برای دهک دوم درآمدی حدود ۵۰.۴ درصد و برای دهک دهم حدود ۴۶.۳ درصد گزارش شده است. این شکاف نشان می‌دهد که فشار تورمی بیش از همه بر خانوارهایی وارد می‌شود که کمترین توان مالی را دارند. از آنجا که خانوارهای کم‌درآمد بخش بزرگ‌تری از درآمد خود را صرف غذا، مسکن، انرژی و حمل‌ونقل می‌کنند، افزایش قیمت‌ها تأثیر شدیدتری بر زندگی آن‌ها برجای گذاشته است.

بانک جهانی برآورد کرده است که حدود ۳۶ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر بین‌المللی زندگی می‌کنند. همزمان، گزارش‌های رسمی و اظهارات کارشناسان داخلی از گسترش فقر، کاهش قدرت خرید و دشوارتر شدن دسترسی به نیازهای اساسی حکایت دارد.

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نیز در دی‌ماه ۱۴۰۳ با اشاره به شرایط تورمی کشور تأکید کرد که حفظ قدرت خرید کارگران یکی از چالش‌های اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی است و هشدار داد که تداوم تورم می‌تواند به کاهش بیشتر قدرت خرید خانوارهای کارگری منجر شود.

گسترش فقر در میان زنان سرپرست خانوار ابعاد نگران‌کننده‌تری دارد. بر اساس داده‌های اعلام‌شده از سوی سازمان رفاه ایرانیان، حدود ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار در فقیرترین دهک درآمدی کشور قرار دارند. این در حالی است که زنان سرپرست خانوار اکنون بیش از یک پنجم کل خانوارهای کشور را تشکیل می‌دهند و بخش بزرگی از آنان در مشاغل غیررسمی، کم‌درآمد و فاقد پوشش‌های حمایتی پایدار فعالیت می‌کنند.

پیامدهای این روند در زندگی روزمره شهروندان قابل مشاهده است. روایت‌های مستند از شهرهای مختلف کشور نشان می‌دهد که خانوارهای بیشتری ناچار به کاهش مصرف، حذف برخی اقلام ضروری، تعویق درمان، استقراض یا انجام چند شغل همزمان برای تأمین هزینه‌های زندگی شده‌اند.

شیوا، فارغ‌التحصیل رشته ادبیات و راننده تاکسی اینترنتی، درباره وضعیت خود می‌گوید:

«دو سه هفته کار کاملاً خوابیده بود. مجبور شدم از برادرم قرض کنم.»

این روایت، در کنار آمارها و اظهارات رسمی، تصویری از بحرانی ارائه می‌دهد که در آن افزایش هزینه‌های زندگی با رشد درآمدها همگام نبوده و فشار اقتصادی بر بخش‌های گسترده‌ای از جامعه ایران افزایش یافته است.

## ارزیابی‌های بین‌المللی؛ تصویری فراتر از آمارهای داخلی

ارزیابی نهادهای بین‌المللی نیز از تشدید فشارهای اقتصادی بر خانوارهای ایرانی حکایت دارد. بانک جهانی در آخرین برآوردهای خود اعلام کرده است که حدود ۳۶ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر بین‌المللی زندگی می‌کنند؛ رقمی که نشان‌دهنده آسیب‌پذیری بخش قابل توجهی از جامعه در برابر شوک‌های اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی است.

بانک جهانی همزمان گزارش کرده که خانوارهای کم‌درآمد بیشترین آسیب را از تورم مواد غذایی و هزینه‌های مسکن متحمل شده‌اند و افزایش قیمت خوراک و اجاره، فشار بیشتری بر گروه‌های آسیب‌پذیر وارد کرده است.

صندوق بین‌المللی پول (IMF) در گزارش چشم‌انداز اقتصادی جهان در آوریل ۲۰۲۶ هشدار داد که نرخ تورم ایران می‌تواند به حدود ۶۸.۹ درصد برسد؛ نرخی که ایران را در میان کشورهایی با بالاترین تورم جهان قرار می‌دهد.

ارزیابی‌های UNDP نشان می‌دهد خانوارهای آسیب‌پذیر در ایران حدود ۴۵ درصد کل مصرف خود را صرف غذا می‌کنند؛ موضوعی که باعث می‌شود افزایش قیمت مواد غذایی مستقیماً کیفیت و کمیت رژیم غذایی آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) نیز در ارزیابی خود از وضعیت ایران از «بحران هزینه‌های زندگی» سخن گفته و تأکید کرده است که افزایش قیمت کالاهای اساسی، مسکن، خدمات و انرژی، دسترسی بسیاری از خانوارها به نیازهای اولیه را دشوارتر کرده است. این نهاد هشدار داده است که شمار قابل توجهی از خانوارها در سطحی نزدیک به معیشت حداقلی زندگی می‌کنند.

سازمان بین‌المللی کار (ILO) نیز هشدار داده است که افزایش قیمت‌ها و کاهش درآمد واقعی، فشار فزاینده‌ای بر سطح زندگی خانوارها و قدرت خرید نیروی کار وارد می‌کند. بر اساس این ارزیابی، ادامه روند تورمی می‌تواند به کاهش بیشتر درآمد واقعی کارگران و تشدید آسیب‌پذیری اقتصادی گروه‌های کم‌درآمد منجر شود.

برنامه توسعه ملل متحد همچنین برآورد کرده است که حدود ۳۹ درصد شاغلان ایران در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند؛ بخشی که معمولاً فاقد امنیت شغلی، پوشش بیمه‌ای و حمایت‌های اجتماعی مؤثر است و در برابر شوک‌های اقتصادی بیشترین آسیب را متحمل می‌شود.

در مجموع، ارزیابی نهادهای بین‌المللی تصویری مشابه با داده‌ها و اظهارات رسمی داخل کشور ارائه می‌دهد؛ تصویری از جامعه‌ای که بخش بزرگی از آن با افزایش هزینه‌های زندگی، کاهش قدرت خرید و دشوارتر شدن دسترسی به نیازهای اساسی روبه‌رو است.

یافته‌های نهادهای بین‌المللی تنها به شاخص‌های اقتصادی محدود نمی‌شود. روایت‌های میدانی از شهرهای مختلف ایران نیز نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های زندگی، کاهش قدرت خرید و نااطمینانی اقتصادی به بخشی از واقعیت روزمره میلیون‌ها خانوار تبدیل شده است.

بر اساس داده‌های سامانه رفاه ایرانیان، حدود ۶.۵ میلیون زن سرپرست خانوار در کشور ثبت شده‌اند و این گروه حدود ۲۲.۵ درصد کل خانوارهای ایران را تشکیل می‌دهند. حدود ۵۵ درصد آنان نیز در فقیرترین دهک درآمدی کشور قرار دارند؛ آماري که نشان می‌دهد آثار بحران اقتصادی به شکل نامتوازن بر برخی گروه‌های اجتماعی متمرکز شده است.

## پیامدهای انسانی بحران

پشت هر شاخص اقتصادی، زندگی انسان‌هایی قرار دارد که آثار این تحولات را به طور مستقیم تجربه می‌کنند.

ساناز، زن سرپرست خانوار ساکن تهرانپارس، درباره وضعیت درآمد خود می‌گوید:

«از ۲۰ خرداد تا ۱۵ تیر فقط ۲ میلیون تومان کاسبی کردم.»

زهرا، دستفروش متروی تهران، در توصیف شرایط زندگی خود می‌گوید:

«حس تنهایی من پایان ندارد؛ گاهی فکر می‌کنم وسط چاهی عمیق بدون طناب نجات رها شده‌ام.»

شیوا، فارغ‌التحصیل رشته ادبیات که به رانندگی در تاکسی‌های اینترنتی روی آورده است، می‌گوید:

«دو سه هفته کار کاملاً خوابیده بود. مجبور شدم از برادرم قرض کنم.»

فشار اقتصادی تنها به کاهش درآمد محدود نشده است. نادر، کارگر ۴۲ ساله صنعت سینما، پس از از دست دادن شغل خود در ابتدای سال ۱۴۰۵ و بیکار شدن همسرش که درآمدش به کسب‌وکار اینترنتی وابسته بود، تمام پس‌انداز خانواده را صرف پرداخت اجاره خانه کرد. او سرانجام ناچار شد خانه اجاره‌ای خود را ترک کرده و همراه خانواده به خانه والدینش در شهری دیگر نقل مکان کند. او می‌گوید: «از پس‌اندازمان برای پرداخت اجاره استفاده می‌کردیم، اما اگر ادامه می‌دادیم چیزی برای غذا یا هزینه‌های درمان باقی نمی‌ماند.»

در موردی دیگر، یک کارگر اخراج‌شده مجتمع پتروشیمی مرودشت که از دو ماه پیش بیکار شده بود، گزارش داد که به دلیل ناتوانی در پرداخت اجاره و تأمین هزینه‌های زندگی، مصرف غذای خود و مادر سالمندش را به یک وعده در روز کاهش داده است. او گفت: «مادری سالمند دارم و پیش او شرمندهم. مصرف غذا را به یک وعده در روز رسانده‌ایم و حتی همان هم به سختی تأمین می‌شود.»

## امنیت غذایی و حق برخورداری از غذا

### سفره‌ای که هر روز کوچک تر می‌شود

«گاهی نان خالی هم گیرمان نمی‌آید.»

این روایت یک زن مستأجر در اسلامشهر، تصویری انسانی از بحرانی است که در آمارهای رسمی و گزارش‌های بین‌المللی نیز بازتاب یافته است. در سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶، افزایش قیمت مواد غذایی به یکی از جدی‌ترین فشارها بر معیشت خانوارهای ایرانی تبدیل شد و برای دهک‌های کم‌درآمد، تأمین غذای کافی و مناسب را دشوارتر کرد.

بانک جهانی در گزارش چشم‌انداز فقر و اقتصاد کلان خود در آوریل ۲۰۲۶، تورم مواد غذایی در ایران را در فوریه ۲۰۲۶ حدود ۹۹ درصد برآورد کرد؛ رقمی که به‌طور قابل توجهی بالاتر از تورم عمومی همان دوره بود. این شکاف نشان می‌دهد که فشار واقعی بر سفره خانوارها، به‌ویژه خانوارهای کم‌درآمد، شدیدتر از آن چیزی است که شاخص عمومی تورم نشان می‌دهد.

سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد، FAO، نیز در ارزیابی ۱۰ ژوئن ۲۰۲۶ خود از ایران گزارش داد که قیمت آرد گندم در بازار خرده‌فروشی تهران در آوریل ۲۰۲۶ حدود ۱۷۰ درصد و قیمت برنج حدود ۲۲۰ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافته است. همین گزارش همچنین قیمت خرید تضمینی گندم را حدود ۱۴۰ درصد بالاتر از سال قبل ثبت کرده است.

شواهد میدانی نشان می‌دهد که افزایش قیمت مواد غذایی تنها به تغییر الگوی مصرف منجر نشده، بلکه برخی خانوارها را به سمت وابستگی به خرید نسیه سوق داده است. در گزارشی از تهران آمده است که چند دختر جوان برای تأمین نیازهای روزمره، خرید مواد غذایی را میان خود تقسیم کرده‌اند؛ یکی روغن و رب را نسیه تهیه می‌کند، دیگری نان و پنیر را به صورت اعتباری می‌خرد و نفر سوم مسئول تأمین حبوبات نسیه است. این الگو، نمونه‌ای از راهبردهای بقا در برابر افزایش هزینه‌های خوراک محسوب می‌شود.

این ارقام نشان می‌دهد که بحران غذایی در ایران تنها ناشی از افزایش عمومی قیمت‌ها نیست؛ بلکه برخی از پایه‌ای‌ترین اقلام غذایی، از جمله آرد، نان، برنج و غلات، با جهش‌هایی بسیار فراتر از تورم عمومی روبه‌رو شده‌اند. برای خانوارهایی که بخش عمده درآمد خود را صرف غذا می‌کنند، چنین افزایش‌هایی به معنای کاهش مستقیم توان خرید و محدود شدن انتخاب‌های غذایی است.

UNDP در ارزیابی خود درباره پیامدهای اقتصادی بحران ایران اعلام کرده است که خانوارهای آسیب‌پذیر در ایران حدود ۴۵ درصد کل مصرف خود را صرف غذا می‌کنند. همین نهاد هشدار داده است که تورم بالای مواد غذایی احتمال آن را افزایش می‌دهد که خانوارهای آسیب‌پذیر کیفیت رژیم غذایی خود را کاهش دهند یا میزان مصرف غذا را کم کنند.

گزارش‌های میدانی همچنین نشان می‌دهد که بخشی از خانوارهای کم‌درآمد ناچار به حذف تدریجی اقلام غذایی پرارزش از سبد مصرفی خود شده‌اند. کارشناسان کارگری و اقتصادی بارها هشدار داده‌اند که گوشت، لبنیات، میوه و سایر منابع مهم پروتئین و ریزمغذی‌ها برای شمار فزاینده‌ای از خانواده‌ها به کالاهایی کم‌مصرف یا دست‌نیافتنی تبدیل شده‌اند.

این هشدار، از منظر حقوق بشری، اهمیت ویژه‌ای دارد. هنگامی که خانواده‌ها برای سازگار شدن با قیمت‌ها به کاهش کیفیت غذا یا کاهش مقدار مصرف روی می‌آورند، بحران اقتصادی به مسئله‌ای فراتر از درآمد و قیمت تبدیل می‌شود؛ مسئله‌ای مرتبط با حق برخورداری از غذای کافی، سالم و مغذی.

بر اساس ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق برخورداری از غذای کافی و سطح مناسب زندگی از حقوق بنیادین هر فرد است. افزایش شدید قیمت مواد غذایی، در کنار کاهش قدرت خرید، این حق را برای بخش‌هایی از جامعه ایران به‌طور جدی تضعیف کرده است.

### ناامنی غذایی و سوء‌تغذیه؛ از فشار اقتصادی تا آسیب جسمی

در برخی موارد، فشار اقتصادی مستقیماً به کاهش مصرف غذا منجر شده است. یک کارگر اخراج‌شده مجتمع پتروشیمی مرودشت گزارش داد که پس از دست دادن شغل خود، برای تأمین هزینه‌های زندگی ناچار شده است مصرف غذای خود و مادر سالمندش را به یک وعده در روز کاهش دهد. او گفت: «مصرف غذا را به یک وعده در روز رسانده‌ایم و حتی همان هم به سختی تأمین می‌شود.»

افزایش قیمت مواد غذایی تنها به کاهش قدرت خرید خانوارها منجر نمی‌شود. هنگامی که خانواده‌ها ناچار به کاهش مقدار یا کیفیت غذای مصرفی خود می‌شوند، پیامدهای این روند می‌تواند مستقیماً بر سلامت، رشد و رفاه آنان تأثیر بگذارد.

برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) هشدار داده است که تورم بالای مواد غذایی در ایران می‌تواند خانوارهای آسیب‌پذیر را به سمت کاهش کیفیت رژیم غذایی یا کاهش مصرف غذا سوق دهد. این ارزیابی به‌ویژه در مورد خانوارهایی اهمیت دارد که بخش بزرگی از درآمد خود را صرف تأمین نیازهای غذایی می‌کنند و در برابر افزایش قیمت‌ها از انعطاف‌پذیری کمتری برخوردارند.

ارزیابی‌های یونیسف نیز نشان می‌دهد که ناامنی غذایی در برخی مناطق ایران به یک نگرانی جدی تبدیل شده است. در گزارش‌های مربوط به استان سیستان و بلوچستان، یونیسف اعلام کرده است که ناامنی غذایی همچنان یکی از چالش‌های اصلی این منطقه محسوب می‌شود و شمار قابل توجهی از کودکان مبتلا به سوء‌تغذیه حاد تحت مراقبت و درمان قرار گرفته‌اند.

زنان سرپرست خانوار که حدود ۲۲.۵ درصد خانوارهای کشور را تشکیل می‌دهند، از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها در برابر ناامنی غذایی محسوب می‌شوند؛ حدود ۵۵ درصد آنان در فقیرترین دهک درآمدی قرار دارند.

بر اساس داده‌های منتشرشده از سوی یونیسف، سیستان و بلوچستان بالاترین نرخ سوءتغذیه کودکان در کشور را دارد و میزان سوءتغذیه در این استان حدود ۱۱.۷ درصد گزارش شده است. این آمار نشان می‌دهد که پیامدهای بحران اقتصادی و غذایی در همه نقاط کشور یکسان نیست و مناطق محروم‌تر با آسیب‌پذیری بیشتری مواجه هستند.

برنامه جهانی غذا (WFP) نیز هشدار داده است که افزایش شدید قیمت مواد غذایی، توان خانوارها برای مقابله با شوک‌های اقتصادی جدید را تضعیف می‌کند. به بیان دیگر، خانواده‌هایی که بخش عمده درآمد خود را صرف غذا می‌کنند، در صورت مواجهه با بیماری، بیکاری، افزایش اجاره‌بها یا سایر بحران‌های اقتصادی، منابع بسیار کمتری برای سازگاری و جبران خسارت در اختیار خواهند داشت.

این وضعیت تنها به مسئله تغذیه محدود نمی‌شود. ناامنی غذایی می‌تواند پیامدهایی گسترده‌تر از جمله افزایش آسیب‌پذیری کودکان، تشدید مشکلات سلامت عمومی، کاهش توان یادگیری و افزایش فشار بر خانواده‌های کم‌درآمد به همراه داشته باشد. به همین دلیل، بسیاری از نهادهای بین‌المللی، دسترسی به غذای کافی و مغذی را نه صرفاً یک موضوع رفاهی، بلکه بخشی از حقوق بنیادین بشر تلقی می‌کنند.

مجموعه داده‌های موجود نشان می‌دهد که بحران غذایی در ایران صرفاً به معنای گران‌تر شدن کالاهای خوراکی نیست. برای بخشی از جمعیت، به‌ویژه در مناطق محروم و در میان خانوارهای کم‌درآمد، این بحران به مسئله‌ای مرتبط با سلامت، رشد کودکان و برخورداری از حداقل استانداردهای زندگی تبدیل شده است.

### **هشدارهای داخلی؛ وقتی سفره مردم موضوع بحث مقامات می‌شود**

افزایش قیمت مواد غذایی و کاهش قدرت خرید خانوارها تنها در گزارش‌های بین‌المللی بازتاب نیافته است. مقامات، نمایندگان مجلس و کارشناسان اقتصادی در داخل کشور نیز بارها نسبت به پیامدهای معیشتی این روند هشدار داده‌اند.

مجتبی یوسفی، سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه مجلس، در دی‌ماه ۱۴۰۴ اعلام کرد:

«با بودجه ارائه شده توسط دولت، قدرت خرید کارمندان در سال آینده ۲۵ درصد کم خواهد شد.»

اسعد صالحی، عضو شورای عالی کار، نیز با اشاره به وضعیت معیشتی کارگران گفت:

«این شکاف بین دستمزد جامعه کاری با واقعیت قیمت‌ها در بازار سال به سال عمیق‌تر شده و قدرت خرید این قشر نسبت به سال گذشته کم و کمتر می‌شود.»

نصرالله پژمان‌فر، رئیس کمیسیون اصل نود مجلس، در جریان بررسی لایحه بودجه ۱۴۰۴ هشدار داد:

«به جای آن افزایش حقوق ۲۰ درصد در نظر گرفته شده در حالی که تورم ۳۳ درصد پیش‌بینی شده است؛ این بدین معنی است که میزان جبران خدمات در لایحه بودجه پیش‌بینی نشده و قطعاً مشکلات معیشتی کارکنان دولت افزایش پیدا می‌کند.»

این اظهارات در شرایطی مطرح شده است که افزایش قیمت مواد غذایی با سرعتی بیشتر از بسیاری از سایر کالاها و خدمات ادامه یافته است. برای خانوارهایی که بخش بزرگی از درآمد خود را صرف خوراک می‌کنند، کاهش قدرت خرید مستقیماً به معنای محدود شدن دسترسی به غذای کافی و مغذی است.

یکی از شاطران نانوايي در تهران گزارش داده است که برخی مشتریان برای خرید نان کامل پول کافی ندارند و درخواست نیم‌قرص یا تکه‌ای از نان سنگک می‌کنند. به گفته او، بسیاری از این افراد از خانواده‌های کارمندی و کم‌درآمد هستند که افزایش هزینه‌های زندگی توان خرید آنها را کاهش داده است.

ترکیب داده‌های بانک جهانی، FAO، UNDP، یونیسف و برنامه جهانی غذا با اظهارات مقامات و کارشناسان داخلی، تصویری کم‌وبیش مشابه ارائه می‌دهد؛ افزایش هزینه‌های خوراک، فشار بیشتری بر دهک‌های کم‌درآمد وارد کرده و امنیت غذایی بخش‌هایی از جامعه را با چالش روبه‌رو ساخته است.

برای بسیاری از خانوارها، مسئله تنها گران‌تر شدن مواد غذایی نیست. مسئله، دشوارتر شدن تأمین یک رژیم غذایی کافی، متنوع و مغذی است؛ وضعیتی که پیامدهای آن می‌تواند فراتر از اقتصاد خانوار رفته و بر سلامت، رشد کودکان و کیفیت زندگی تأثیر بگذارد.

## بحران مسکن؛ درمان، بدهی و راهبردهای بقا

از اجاره‌های فزاینده و حاشیه‌نشینی تا محرومیت از درمان، استقراض و گسترش اقتصاد غیررسمی

برای بسیاری از خانوارهای ایرانی، پیامدهای بحران اقتصادی به سفره محدود نمانده است. هنگامی که درآمد دیگر پاسخگوی هزینه‌های روزمره نیست، فشار اقتصادی به سایر ابعاد زندگی نیز سرایت می‌کند؛ از تأمین سرپناه و پرداخت اجاره‌بها گرفته تا دسترسی به درمان، حفظ شغل و تأمین حداقل امنیت اقتصادی خانواده.

در چنین شرایطی، هر شوک اقتصادی می‌تواند پیامدهایی فراتر از کاهش قدرت خرید به همراه داشته باشد. از دست رفتن یک شغل، افزایش ناگهانی اجاره‌بها، بیماری یکی از اعضای خانواده یا از میان رفتن یک منبع درآمد، برای بسیاری از خانوارها تنها یک مشکل مالی نیست؛ بلکه می‌تواند به بحرانی تبدیل شود که تمام بنیان زندگی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

در برخی موارد، فشارهای اقتصادی و معیشتی به واکنش‌هایی تراژیک منجر شده است. احمد بلدی، جوان ۲۰ ساله ساکن اهواز، پس از آنکه مأموران شهرداری محل کسب کوچک خانواده‌اش را که تنها منبع درآمد آنان بود تخریب کردند، در برابر چشمان مأموران خود را به آتش کشید. او چند روز بعد بر اثر شدت سوختگی جان باخت. این پرونده بازتاب گسترده‌ای یافت و به نمادی از آسیب‌پذیری خانوارهایی تبدیل شد که معیشت آنان به فعالیت‌های غیررسمی و درآمدهای روزانه وابسته است.

این رویداد، اگرچه استثنایی و تراژیک است، اما در بستری رخ داده که میلیون‌ها خانوار در آن با افزایش هزینه‌های مسکن، دشواری دسترسی به درمان، ناامنی شغلی، بدهی و کاهش مستمر قدرت خرید مواجه‌اند. در چنین شرایطی، بحران اقتصادی از سطح درآمد و قیمت‌ها فراتر رفته و به مسئله‌ای مرتبط با امنیت اقتصادی، سلامت و کرامت انسانی تبدیل می‌شود.

بر اساس داده‌های رسمی، حدود ۴۳.۷ درصد هزینه خانوارهای شهری در ایران صرف مسکن، سوخت و روشنایی می‌شود. این سهم، بزرگ‌ترین بخش هزینه‌های خانوار را تشکیل می‌دهد و نشان می‌دهد که مسکن بیش از هر حوزه دیگری بر معیشت خانواده‌ها تأثیر می‌گذارد.

این وضعیت در شرایطی رخ می‌دهد که برآوردهای اقتصادی، خط فقر برای یک خانوار چهار نفره را بیش از ۵۵ میلیون تومان در ماه اعلام کرده‌اند؛ در حالی که متوسط دستمزد ماهانه فاصله چشمگیری با این رقم دارد. در نتیجه، بخش بزرگی از خانوارها ناچارند سهم فزاینده‌ای از درآمد خود را صرف اجاره یا تأمین هزینه‌های مرتبط با مسکن کنند.

کارشناسان بازار مسکن در بهمن ۱۴۰۴ هشدار دادند:

«شکاف درآمد و هزینه مسکن به‌ویژه برای دهک‌های متوسط و پایین به سطحی رسیده که خانه‌دار شدن برای بسیاری از خانوارها به یک هدف دوردست تبدیل شده است.»

در سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶، افزایش اجاره‌بها و هزینه‌های مرتبط با مسکن، فشار مضاعفی بر خانوارهای کم‌درآمد و طبقه متوسط وارد کرد. برای بسیاری از خانواده‌ها، مسئله دیگر خرید خانه نبود؛ بلکه حفظ محل سکونت موجود و پرداخت اجاره ماهانه به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصادی تبدیل شد.

پیامدهای این روند در زندگی روزمره بسیاری از مستأجران قابل مشاهده است. یک زن ۴۵ ساله ساکن محله بهار تهران که بیش از دو دهه به طور مستقل زندگی کرده بود، گزارش داد که با افزایش اجاره ماهانه به ۴۰۰ میلیون ریال دیگر قادر به ادامه زندگی مستقل نبوده و ناچار شده است برای نخستین بار در زندگی خود به دنبال هم‌خانه بگردد. او گفت: «بیش از دو دهه تنها زندگی کردم، اما حالا مجبورم استانداردهای زندگی‌ام را تغییر بدهم.»

گزارش‌های رسمی و رسانه‌ای نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های مسکن، برخی خانوارها را به مناطق حاشیه‌ای‌تر، واحدهای کوچک‌تر یا سکونتگاه‌های کم‌برخوردار سوق داده است. در چنین شرایطی، مسکن تنها یک کالای اقتصادی نیست؛ بلکه به یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سطح رفاه و امنیت خانوار تبدیل می‌شود.

در برخی موارد، افزایش هزینه‌های زندگی به ترک کامل کلان‌شهرها منجر شده است. یک ویراستار باسابقه حوزه نشر که بیش از بیست سال در تهران زندگی و کار کرده بود، در سال ۱۴۰۵ ناچار شد به دلیل افزایش هزینه‌های مسکن و کاهش فرصت‌های شغلی، تهران را ترک کرده و به زادگاه خود در کاشان بازگردد. این نمونه، بخشی از روند مهاجرت معکوس ناشی از فشار هزینه‌های زندگی در پایتخت را نشان می‌دهد.

### از رویای داشتن خانه تا حفظ سرپناه

افزایش هزینه مسکن تنها بر توانایی خانوارها برای خرید خانه تأثیر نگذاشته است. برای بسیاری از خانواده‌ها، حفظ محل سکونت موجود نیز به چالشی روزافزون تبدیل شده است.

در همین حال، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) نیز از افزایش هزینه‌های مسکن به عنوان بخشی از «بحران هزینه‌های زندگی» در ایران یاد کرده و هشدار داده است که افزایش هزینه کالاهای اساسی، خدمات و اجاره‌بها، دسترسی بسیاری از خانوارها به نیازهای اولیه را دشوارتر کرده است.

افزایش سهم هزینه مسکن در بودجه خانوار، پیامدهایی فراتر از سرپناه داشته است. هنگامی که بخش بزرگی از درآمد صرف اجاره یا هزینه‌های مرتبط با مسکن می‌شود، منابع کمتری برای غذا، درمان، آموزش و سایر نیازهای اساسی باقی می‌ماند. در نتیجه، بحران مسکن با سایر ابعاد فقر و محرومیت اقتصادی پیوند می‌خورد.

گزارش‌های رسانه‌ای و ارزیابی‌های اجتماعی در سال‌های اخیر از گسترش سکونت در مناطق حاشیه‌ای و افزایش فشار بر خانوارهای کم‌درآمد برای یافتن سرپناهی متناسب با توان مالی خود حکایت دارد. برای بسیاری از خانواده‌ها، انتخاب میان کیفیت مسکن، دسترسی به خدمات و هزینه‌های زندگی، به بخشی از واقعیت روزمره تبدیل شده است.

### **سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشینی؛ هزینه پنهان بحران مسکن**

فشار فزاینده هزینه‌های مسکن تنها به افزایش اجاره‌بها محدود نشده است. برای بخشی از جامعه، این فشار به جابه‌جایی اجباری به مناطق حاشیه‌ای و سکونتگاه‌های غیررسمی منجر شده است.

بر اساس اظهارات مسئولان حوزه بازآفرینی شهری، بین ۷ تا ۸ درصد جمعیت کشور در سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. این مناطق معمولاً با کمبود زیرساخت‌های شهری، خدمات عمومی، امکانات آموزشی، شبکه حمل‌ونقل و دسترسی مناسب به خدمات درمانی مواجه هستند.

گسترش حاشیه‌نشینی تنها نشانه‌ای از کمبود مسکن نیست؛ بلکه بازتاب شکاف فزاینده میان درآمد خانوارها و هزینه‌های زندگی است. هنگامی که هزینه اجاره بخش عمده درآمد را مصرف می‌کند، خانوارها ناچار می‌شوند برای حفظ سرپناه به مناطق ارزان‌تر و کم‌برخوردارتر نقل مکان کنند.

فشار اقتصادی در برخی موارد به جابه‌جایی اجباری خانواده‌ها منجر شده است. نادر، کارگر ۴۲ ساله صنعت سینما، پس از از دست دادن شغل خود و بیکار شدن همسرش که درآمدش به فعالیت‌های اینترنتی وابسته بود، ناچار شد خانه اجاره‌ای خود را ترک کرده و همراه خانواده به خانه والدینش در شهری دیگر نقل مکان کند. او هشدار داد که ادامه پرداخت اجاره، منابع مالی خانواده برای غذا و درمان را نیز از بین می‌برد.

فشار مسکن پیامدهای دیگری نیز به همراه دارد. بررسی داده‌های رسمی نشان می‌دهد که خانوارهای مستأجر به طور متوسط ۴۴ درصد هزینه‌های خود را صرف مسکن می‌کنند، در حالی که میانگین کالری دریافتی روزانه آن‌ها به ۱۸۱۵ کالری رسیده است؛ رقمی که نسبت به سال ۲۰۰۶ حدود ۲۸ درصد کاهش نشان می‌دهد. این داده‌ها بیانگر آن است که بخشی از خانوارها برای تأمین هزینه سرپناه ناچار به کاهش هزینه‌های غذایی خود شده‌اند.

### **بی‌خانمانی؛ شدیدترین شکل محرومیت از حق مسکن**

در پایین‌ترین سطح این چرخه، بخشی از افراد و خانوارها با خطر از دست دادن کامل سرپناه مواجه می‌شوند.

اگرچه آمارهای رسمی درباره بی‌خانمانی در ایران محدود و پراکنده است، گزارش‌های رسانه‌ای و اجتماعی در سال‌های اخیر از افزایش نگرانی‌ها درباره وضعیت افراد فاقد مسکن و گسترش اشکال پنهان بی‌خانمانی حکایت دارد؛ از جمله سکونت در اتاق‌های اشتراکی، اقامت موقت نزد بستگان، زندگی در محل کار یا استفاده از فضاهای عمومی برای گذران شب.

در برخی موارد، خانوارها برای جلوگیری از بی‌خانمانی ناچار به راهکارهایی شده‌اند که پیش‌تر بخشی از الگوی معمول زندگی محسوب نمی‌شد. هم‌خانگی اجباری میان افراد غیرخویشاوند، بازگشت به خانه والدین در سنین میانسالی، اقامت طولانی‌مدت نزد بستگان و تقسیم واحدهای مسکونی کوچک میان چند خانوار، از جمله راهبردهایی است که در گزارش‌های میدانی و روایت‌های شهروندان برای مقابله با افزایش هزینه‌های مسکن مشاهده می‌شود.

فشار ناشی از افزایش اجاره‌بها، کاهش قدرت خرید و ناپایداری درآمدها، خطر از دست دادن مسکن را برای گروه‌های کم‌درآمد افزایش داده است. در چنین شرایطی، امنیت مسکن به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت اقتصادی و اجتماعی خانوارها تبدیل می‌شود.

حق برخورداری از مسکن مناسب در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. هرگونه روندی که دسترسی گروه‌های بیشتری از جامعه را به سرپناه مناسب محدود کند، آثار فراتر از حوزه اقتصاد داشته و بر کرامت انسانی، سلامت و امنیت اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارد.

بحران مسکن در ایران دیگر صرفاً یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه به یکی از مهم‌ترین عوامل نقض حقوق اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها تبدیل شده است. داده‌های مبتنی بر بررسی ریزداده‌های رسمی نشان می‌دهد خانوارهای مستأجر حدود ۴۴ درصد از هزینه‌های خود را صرف مسکن می‌کنند، در حالی که میانگین کالری دریافتی روزانه آن‌ها به ۱,۸۱۵ کالری کاهش یافته است؛ رقمی که نسبت به سال ۲۰۰۶ حدود ۲۸ درصد افت را نشان می‌دهد. این یافته‌ها بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از خانواده‌های ایرانی برای حفظ سرپناه خود ناچار به کاهش مصرف مواد غذایی و قربانی کردن امنیت غذایی شده‌اند.

همزمان، مقامات حوزه بازآفرینی شهری اذعان کرده‌اند که بین ۷ تا ۸ درصد جمعیت کشور در سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. همچنین حدود ۶ میلیون خانوار مستأجر، معادل نزدیک به ۲۰ میلیون نفر، مستقیماً در معرض افزایش مداوم اجاره‌بها قرار دارند. در چنین شرایطی، افزایش مستمر اجاره‌ها و کاهش قدرت خرید، بسیاری از خانواده‌ها را به سوی هم‌خانگی اجباری، مهاجرت معکوس از کلان‌شهرها، سکونت در مناطق حاشیه‌ای و در مواردی بی‌خانمانی سوق داده است.

فشار اقتصادی ناشی از مسکن تنها بر مستأجران محدود نمی‌شود. حدود ۳۹ درصد نیروی کار کشور در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند؛ گروهی که از کمترین سطح حمایت‌های اجتماعی برخوردارند و در برابر تورم، بیکاری و افزایش هزینه‌های مسکن بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند. مجموعه این شواهد نشان می‌دهد که بحران مسکن در ایران به عاملی ساختاری در گسترش فقر، ناامنی غذایی و فرسایش تدریجی بنیان خانواده تبدیل شده است.

### **محرومیت از درمان؛ هنگامی که هزینه سلامت از توان خانوار فراتر می‌رود**

فشار اقتصادی در سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶ تنها دسترسی به غذا و مسکن را تحت تأثیر قرار نداد. افزایش هزینه‌های درمان و خدمات پزشکی نیز دسترسی بخشی از جامعه به مراقبت‌های سلامت را دشوارتر کرد.

فرید هاشم‌نژاد، رئیس انجمن دندانسازان ایران، در اردیبهشت ۱۴۰۵ اعلام کرد که قیمت برخی مواد اولیه مورد استفاده در خدمات دندانپزشکی تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. او هشدار داد:

«برخی خدمات ایمپلنت که پیش‌تر حدود ۳۰۰ میلیون ریال هزینه داشتند، اکنون تقریباً دو برابر شده‌اند.»

هاشم‌نژاد همچنین تأکید کرد که افزایش قیمت‌ها موجب شده بخشی از جامعه از دریافت خدمات دندانپزشکی صرف‌نظر کند و افزود:

«تورم، بخشی از جمعیت را به طور کامل از بازار خدمات دندانپزشکی خارج کرده است.»

این اظهارات تصویری از روندی گسترده‌تر را نشان می‌دهد؛ روندی که در آن هزینه درمان، دارو و خدمات پزشکی با سرعتی بیش از توان مالی بسیاری از خانوارها افزایش یافته است.

فشار هزینه‌های درمان تنها به خدمات دندانپزشکی محدود نمی‌شود. در یکی از موارد مستند، همسر یک بیمار مبتلا به سرطان گزارش داد که هزینه داروی حیاتی مورد نیاز همسرش از ۶۵ میلیون تومان در مراحل اولیه درمان به ۱۱۴ میلیون تومان در پنجمین دوره درمان افزایش یافته است. به گفته او، خانواده با انتخابی دشوار روبه‌رو شده بود؛ ادامه درمان و تحمل هزینه‌های فزاینده یا به تعویق انداختن بخشی از مراقبت‌های پزشکی مورد نیاز.

در شرایطی که بخش بزرگی از درآمد خانوارها صرف اجاره مسکن و تأمین مواد غذایی می‌شود، هزینه‌های درمانی اغلب به اولویتی ثانویه تبدیل می‌شود. نتیجه این وضعیت، به تعویق افتادن درمان، صرف‌نظر کردن از خدمات پزشکی، استفاده از درمان‌های ناقص یا استقراض برای پرداخت هزینه‌های سلامت است.

از منظر حقوق بشر، دسترسی به خدمات درمانی و مراقبت‌های سلامت بخشی از حق برخورداری از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامت جسمی و روانی است. هنگامی که هزینه‌های درمان از توان مالی بخش‌هایی از جامعه فراتر می‌رود، این حق بنیادین عملاً برای گروهی از شهروندان دست‌نیافتنی می‌شود.

این روایت تنها یک نمونه از فشار اقتصادی است که بسیاری از خانوارها را ناچار می‌کند برای تأمین هزینه‌های ضروری، از منابع مالی غیررسمی استفاده کنند. در چنین شرایطی، بدهی نه برای سرمایه‌گذاری یا توسعه اقتصادی، بلکه برای تأمین هزینه‌های روزمره، اجاره خانه، درمان یا خرید مواد غذایی ایجاد می‌شود.

### اقتصاد غیررسمی و راهبردهای بقا

با افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش قدرت خرید، بسیاری از خانوارها برای تأمین نیازهای روزمره به راهبردهای مختلف بقا روی آورده‌اند. افزایش ساعات کار، اشتغال همزمان در چند شغل، ورود اعضای بیشتری از خانواده به بازار کار، کاهش مصرف، استقراض و فعالیت در بخش غیررسمی اقتصاد از جمله این راهبردهاست. در میان زنان سرپرست خانوار، این راهبردهای بقا به شکل‌های گوناگون مشاهده می‌شود. بسیاری از آنان برای جبران کاهش درآمد به دستفروشی، فروش کالا در مترو، فعالیت‌های

خانگی، فروش اینترنتی یا مشاغل خدماتی کم‌درآمد روی آورده‌اند. برخی گزارش داده‌اند که کاهش شدید تقاضا و رکود اقتصادی، حتی همین منابع محدود درآمد را نیز با خطر مواجه کرده است.

برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) برآورد کرده است که حدود ۳۹ درصد شاغلان ایران در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند. این گروه معمولاً از حمایت‌های بیمه‌ای، امنیت شغلی و بسیاری از سازوکارهای حمایتی برخوردار نیستند و در برابر شوک‌های اقتصادی آسیب‌پذیری بیشتری دارند.

شواهد میدانی نشان می‌دهد که بخش مهمی از این اقتصاد غیررسمی بر دوش گروه‌هایی قرار دارد که از حمایت‌های اجتماعی کافی برخوردار نیستند. زنان دستفروش مترو، فروشندگان خرد، رانندگان تاکسی‌های اینترنتی و کارگران روزمزد از جمله گروه‌هایی هستند که درآمد آنها مستقیماً به شرایط روز بازار وابسته است و در دوره‌های رکود یا اختلال اقتصادی نخستین گروه‌هایی هستند که با کاهش درآمد مواجه می‌شوند.

همزمان، کارشناسان بازار کار نسبت به گسترش اقتصاد غیررسمی هشدار داده‌اند. حمید حاج اسماعیلی، کارشناس بازار کار، اعلام کرده است که اقتصاد غیررسمی سهم فزاینده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی را به خود اختصاص داده و این روند موجب کاهش نظارت، تضعیف حقوق نیروی کار و افزایش ناامنی شغلی شده است.

شیوا، فارغ‌التحصیل رشته ادبیات که برای تأمین هزینه‌های زندگی به رانندگی در تاکسی‌های اینترنتی روی آورده است، می‌گوید: «دو سه هفته کار کاملاً خوابیده بود. مجبور شدم از برادرم قرض کنم.» این روایت نشان می‌دهد که حتی افراد دارای تحصیلات دانشگاهی نیز برای جبران کاهش درآمد و هزینه‌های رو به افزایش، به مشاغل غیررسمی و ناپایدار روی آورده‌اند.

در چنین شرایطی، بسیاری از خانوارها برای جبران فاصله میان درآمد و هزینه، ناچار به استفاده از منابع مالی غیررسمی، استقراض یا کاهش سطح مصرف خود می‌شوند. برای بخشی از جامعه، مسئله دیگر بهبود سطح زندگی نیست؛ بلکه حفظ حداقل معیشت و عبور از فشارهای روزمره اقتصادی است.

### **بدهی، استقراض و فرسایش امنیت اقتصادی خانواده**

یکی از پیامدهای مستقیم افزایش هزینه‌های زندگی، افزایش وابستگی خانوارها به بدهی و استقراض است. هنگامی که درآمد پاسخگوی هزینه‌های ضروری مانند غذا، اجاره مسکن، درمان و آموزش نباشد، استقراض به ابزاری برای تأمین نیازهای اولیه تبدیل می‌شود.

روایت‌های میدانی نشان می‌دهد که استقراض در بسیاری از موارد نه برای سرمایه‌گذاری یا توسعه اقتصادی، بلکه برای تأمین هزینه‌های اولیه زندگی انجام می‌شود. از قرض گرفتن برای پرداخت اجاره خانه و خرید مواد غذایی گرفته تا تأمین هزینه‌های درمان، بدهی برای شمار فزاینده‌ای از خانوارها به بخشی از راهبرد بقا تبدیل شده است.

برخلاف وام‌های سرمایه‌گذاری یا تولیدی، بخش مهمی از این بدهی‌ها برای پوشش هزینه‌های جاری زندگی ایجاد می‌شود. این وضعیت خانوارها را در چرخه‌ای از آسیب‌پذیری اقتصادی قرار می‌دهد که در آن هر شوک جدید؛ از بیماری و بیکاری گرفته تا افزایش اجاره‌بها یا تورم، می‌تواند فشارهای مالی را تشدید کند.

گزارش‌های داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که کاهش مستمر قدرت خرید، گسترش اشتغال غیررسمی، افزایش هزینه‌های مسکن و رشد قیمت مواد غذایی، همگی در شکل‌گیری این چرخه نقش داشته‌اند. در نتیجه، بخشی از جامعه نه تنها با فقر درآمدی، بلکه با ناامنی اقتصادی مزمن مواجه شده است.

## جمع‌بندی

بررسی داده‌های رسمی، ارزیابی‌های نهادهای بین‌المللی و روایت‌های مستند شهروندان نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۶، بخش قابل توجهی از جامعه ایران با فرسایش مستمر قدرت خرید و افزایش هزینه‌های زندگی مواجه بوده است. تورم بالا، افزایش سریع قیمت مواد غذایی، رشد هزینه‌های مسکن و افزایش هزینه‌های درمان، فشار فزاینده‌ای بر خانوارها وارد کرده و شکاف میان درآمد و هزینه زندگی را گسترش داده است.

پیامدهای این روند تنها در شاخص‌های اقتصادی قابل مشاهده نیست. شواهد موجود نشان می‌دهد که بسیاری از خانوارها برای سازگار شدن با شرایط اقتصادی ناچار به کاهش مصرف مواد غذایی، تعویق درمان، استقراض برای تأمین نیازهای اولیه، اشتغال در بخش غیررسمی، جابه‌جایی محل سکونت یا تغییر الگوی زندگی خود شده‌اند. روایت‌های مستند از شهرهای مختلف کشور، از خانواده‌هایی حکایت دارد که مصرف غذا را کاهش داده‌اند، از درمان صرف‌نظر کرده‌اند، به هم‌خانگی اجباری روی آورده‌اند یا به دلیل فشار هزینه‌های زندگی محل سکونت خود را ترک کرده‌اند.

گزارش‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، برنامه توسعه ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار، یونیسف و سایر نهادهای بین‌المللی نیز تصویری مشابه ارائه می‌دهد. این ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که آثار بحران اقتصادی به طور نامتوازن بر گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله خانوارهای کم‌درآمد، زنان سرپرست خانوار، کارگران بخش غیررسمی، کودکان و ساکنان مناطق محروم وارد شده است.

از منظر حقوق بشر، دسترسی به غذای کافی، مسکن مناسب، مراقبت‌های درمانی و سطحی شایسته از زندگی، از حقوق شناخته‌شده در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رود. مجموعه شواهد ارائه‌شده در این گزارش نشان می‌دهد که برای بخش قابل توجهی از جامعه ایران، برخورداری از این حقوق با محدودیت‌های فزاینده مواجه شده است. در کشوری که از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان برخوردار است، روایت‌های گردآوری‌شده در این گزارش از واقعیتی متفاوت حکایت می‌کند؛ واقعیتی که در آن میلیون‌ها نفر برای حفظ حداقل استانداردهای زندگی، تأمین غذای روزانه، پرداخت اجاره خانه یا دسترسی به درمان با دشواری‌های روزافزون روبه‌رو هستند. این شکاف میان ظرفیت‌های اقتصادی کشور و شرایط زندگی بخش‌هایی از جمعیت، یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق اقتصادی و اجتماعی در ایران را نمایان می‌کند.

